

دانش‌نامهٔ دین

کوتاه‌نوشت‌ها:

یه. : یهودیت؛ ش. : شین تو؛ س. : سیک.

اصول اعتقاد (Principle of Faith) یه.

این اصول عبارت‌اند از اعتقادات جوهری که آیین یهود بر آنها بنا شده است، اعتقادات اصلی یهودی که تمامی امور دیگر دین تابع آنها هستند. اصول اعتقادی سیزده‌گانه‌ای که ابن‌میمون مقرر داشته است، نوعی حملهٔ تلویحی به عقایدی است که در باور این حکیم، غیردینی محسوب می‌شوند. این اصول اعتقادی سیزده‌گانه که ابن‌میمون آنها را مهم می‌شمارد، سیزده اصلی هستند که در قلمرو آنها میان یهودیت و ادیان رقیب نزاع است. اصول اعتقادی سیزده‌گانهٔ ابن‌میمون عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به وجود خدا؛ ۲. اعتقاد به وحدانیت خدا؛ ۳. اعتقاد به

آگادا (Aggada) یه.

بخشی از ادبیات یهودی، به ویژه ادبیات تلمودی است که همهٔ موضوعاتی را در بردارد که مربوط به قانون و شرع نیستند. آگادا به تاریخ یهود، اخلاق، فلسفه، فرهنگ عامه، طب، نجوم، ضرب‌المثل‌های عامیانه، سرگذشت زاهدان و موضوعاتی دیگر از این دست می‌پردازد. بنابراین، بهترین تعریف از آن این است که: آگادا هر موضوع مربوط به یهودیت را شامل می‌شود که واژهٔ هلاخا، یعنی جنبهٔ شرعی و قانونی این دین، آنها را در بر نمی‌گیرد.

Louis Jacobs, *Oxford Concise Companion to the Jewish Religion*, Oxford University Press;

ترجمهٔ باقر طالبی‌دارابی

«پیکره» قرار دارد. وی در ادامه می‌گوید: «ما مکلفیم از چنین فردی تبری بجویم و موجبات مرگ او را فراهم آوریم.» (این جمله اخیر اگرچه نوعی مبالغه است اما بیانگر ذهنیت افراطی و تعصب آلود ابن‌میمون است). از نظر ابن‌میمون، آنچه معرف یهودی بودن یک فرد است اعتقادات اوست نه اعمالش.

Louis Jacobs, op. cit.

ترجمه باقر طالبی دارابی

اعتقادات (Dogmas) یه.

در قرن هجدهم، موسی مندلسون و همفکرانش اعلام کردند که آیین یهود به روش کلیسای مسیحی، مقرر نمی‌دارد که عقاید خاصی وجود دارد که یک یهودی باید به آنها باور داشته باشد تا در زمره مؤمنان به شمار آید. از این منظر، یهودیت اصلاً یک دین وحیانی نیست، بلکه یک شریعت وحیانی است. (از شریعت وحیانی سخن گفتن خود تقریر یک اعتقاد جزمی است و این خلطی منطقی است که از آن غافل‌اند). از این دیدگاه، عقایدی مانند فناپذیری روح و ایمان داشتن به خدا به این خاطر

غیرجسمانی بودن خدا؛ ۴. اعتقاد به فناپذیری خدا؛ ۵. اعتقاد به این که تنها خدا را باید پرستید؛ ۶. اعتقاد به نبوت؛ ۷. اعتقاد به موسی به عنوان بزرگ‌ترین پیامبر؛ ۸. اعتقاد به این که تورات از جانب خدا در اختیار موسی قرار گرفت؛ ۹. اعتقاد به این که تورات تغییرناپذیر است؛ ۱۰. اعتقاد به این که خدا به افکار و اعمال بشر آگاه است؛ ۱۱. اعتقاد به این که خدا پاداش می‌دهد و عقاب می‌کند؛ ۱۲. اعتقاد به ظهور مسیحا؛ ۱۳. اعتقاد به رستاخیز مردگان.

ابن‌میمون یک تذکر بسیار اعتقادی را نیز اضافه می‌کند. او می‌گوید: حتی یک انسان کاملاً گناهکار، با آن که به خاطر گناهانش عقاب خواهد شد، اگر به این اصول معتقد باشد در آخرت سهمی دارد. اما هر کسی که یکی از این اصول را انکار کند فردی بی‌ایمان است و دیگر عضوی از جامعه بنی‌اسرائیل محسوب نمی‌شود. در این جا ابن‌میمون به اعتقاد صحیح ارزشی والا می‌دهد. گناهکار معتقد داخل «پیکره عام بنی‌اسرائیل» است و کسی که به این اصول باور ندارد، اگرچه گناه مهمی مرتکب نشده باشد، در بیرون این

درست‌اند که عقل بدانها حکم می‌کند، نه آن‌که این عقاید و عقاید مشابه در یکی از صور تعالیم دینی یهود آمده‌اند. سلیمان شختر (Solomon Schechter) در یکی از مقاله‌های معروفش این دیدگاه را «عقیدهٔ بی‌عقیدگی» می‌نامد که بی‌اندازه گسترده است. آن قلمروهای اعتقاد موضوع مباحث قابل‌توجهی هستند؛ مثل بحث‌های بسیاری که دربارهٔ اصول اعتقادی ابن‌میمون در گرفته‌اند، و نیز این بحث در آیین یهود که باور صرف به عقیده یا آموزه‌ای بدون تلاش برای ملتزم شدن به عواقب و آثار آن بی‌ارزش است. اما این بحث‌ها نمی‌توانند ثابت کنند که یهودیت هیچ اعتقاد ثابتی ندارد. اگر چنین می‌بود، دریافت این که چه تعریفی از خود یهودیت باید ارائه کرد، دشوار بود.

خدا معتقد باشد، بدعت‌گذار است! آنچه به واقع در تاریخ یهودیت اتفاق افتاد، بروز نوعی اجماع و اتفاق نظر در میان مؤمنان بود مبنی بر این که اصول ایمانی محدودند، در تصدیق نمی‌گنجند و پا را از آنها فراتر نهادن بدعت است.

Louis Jacobs, op. cit.

ترجمهٔ باقر طالبی‌داری

بدعت (Heresy) یه . عبارت است از برگرفتن اعتقادی برخلاف دین یهودی. برای بررسی پدیدهٔ بدعت در یهودیت، باید به تفاوت‌های میان آیین یهود و کلیسای

Louis Jacobs, op. cit.

ترجمهٔ باقر طالبی‌داری

بُوشی‌دو (Bushidō) ش.

(ژ: بُوشی‌دو در لغت به معنای «راه [dō] یا طریقت [جنگاور] است»). این اصطلاح در دورهٔ ژدو (۱۶۰۰-۱۸۶۸) در ژاپن رواج یافت و اشاره است به قانون



اخلاقی طبقهٔ ساموئرای حکومتگر. بُوشی‌دو نه تنها روح رزمی و چیره‌دستی در کاربرد سلاح است بلکه وفاداری و سرسپردگی مطلق به مولا و امیر خود و نیز یک حس نیرومند افتخار شخصی و سرسپردگی به وظیفه و جگرآوری در فداکردن جان خود در نبرد یا در آداب و آیین است.

اگرچه شکل کمال یافته بُوشی‌دو به صورت یک نظام اخلاقی و کیش رزمی به طور سنجیده در قرن هفدهم و هجدهم پدید آمد اما طبقهٔ جنگجو از زمان تأسیس شوگون سالاری (Shogunate) کاماکورا به دست میناموتو نو یوری‌تومو در اواخر قرن دوازدهم برحیات سیاسی ژاپن چیرگی یافت. پیش از این زمان، یعنی از حدود قرن دهم که قدرت مرکزی امپراتور رو به فرسودگی می‌رفت، دسته‌های جنگجو از طریق پیوندهای خویشی یا بستگی‌های منطقه‌ای یا وفاداری شدید شخصی به سرکردگانشان در ایالات به فعالیت پرداخته بودند. از این‌رو، برای پی‌بردن به توسعهٔ بُوشی‌دو در این قرن‌ها، درک منش موجود اخلاقی جنگجویان، خصوصاً درک سرشت رابطهٔ میان خادمان جنگجو و مخدومان فئودالشان، ضروری است.

جامعهٔ آغازین جنگجویان و بوشی‌دو در گاه‌نگارها و داستان‌های پهلوانی (گوئکی مونو *gunkimono*) و سپاهی‌گری قرون وسطایی چون هوگن مونوگاتاری و آزوما کاکامی و تای‌هی‌کی (Taiheiki) که

پهلوانی‌ها و دلیری‌ها شکل آرمانی بدهد. کاکون‌ها را بارها رهبران جنگ آزمودهٔ پیر نوشته‌اند، خصوصاً به این قصد که جانشینان برگزیدهٔ خود را در چند و چون حفظ اقتدار و گرفتن بهترین بهره از پیروانشان راهنمایی کنند. پیداست که کلید فهم اخلاق جنگجویی ژاپنی در دورهٔ پیش از ۱۹۰۰ می‌توان در فهم شبکهٔ امیر - مخدوم قرون وسطایی یافت، که دربرگیرندهٔ عنایت امیر است و خدمت. از خادم [ساموژی] این رابطهٔ خادم و مخدوم چند تعبیر مختلف وجود دارد. واتسوجی تسورو تاریخ‌نگار استدلال می‌کند که هستهٔ رابطهٔ امیر - زمین‌دار [اقطاع‌دار] قرون وسطایی یک رابطهٔ «از خود گذشتگی کلی و بی‌قید و شرط پیرو بود از امیرش». در مقابل این دیدگاه ایدآیستی، دیدگاه ایه‌ناگا سابورو (متولد ۱۹۱۳) است که استدلال می‌کند این پیوند اساساً یک رابطهٔ اقتصادی و قراردادی بود: وفاداری پیرو فقط تا زمانی برقرار بود که الطاف امیر برقرار باشد. میان این دو نظر افراطی، نظر کاوایی ماسهارو (متولد ۱۹۱۴) هست مبنی بر این پیشنهاد که چنین تعبیرهای

ستایندهٔ پهلوانی‌های جنگاوران قرون وسطایند، عباراتی چون «آداب کمان‌وران» (yumiya toru mi no narai) و «آداب جنگاوران شرقی» (Bandō musha no narai) می‌یابیم. این عبارات آشکارا بین دو گونهٔ آداب و هنر تمایز می‌گذارد: یکی آداب آن دسته‌های جنگاور که به خصوص از ناحیهٔ کانتو در شرق ژاپن بودند، و دیگری «آداب نجبای دریاری» (kuge no narai) و دسته‌های جنگجویان «باختری»، مانند خاندان تایرا، که در تارهای جامعهٔ فرهیختهٔ کیوتو گرفتار شده بودند و این خود به زیان روح رزمی آنان بود. در قانون‌نامه‌های (کاکون) خانگی یا داخلی دسته‌های جنگاور قرون وسطا، معیارهای اخلاقی متمایزی برای ساموژی‌ها آمده که در آن بر وفاداری مطلق و نیز آرزوی تا پای جان جنگیدن در میدان نبرد در راه مولا و مخدوم خود تأکید می‌شود. اما اگر این گزارش‌ها را توصیفات کلامی کردار یا اخلاق واقعی عام سپاهیان قرون وسطایی بگیریم خالی از خطر نیست. سرشت این کونکی‌مونوها گرایش به این دارد که به

قبوياً منافع شخصی خود را دنبال می‌کردند. بی‌ثباتی الگوهای وفاداری بوشی هم علت و هم معلول پدیده «سرنگونی فرادستان به دست فرودستان» (گه کوکوچو) بود، که یک سیمای برجسته ژاپن قرون وسطا بود.

انتقال به بوشی دو توکوگاوا

شاید آشکارترین تجلی ادبی روح جنگاوری یا سپاهی‌گری در دوره انتقالی جنگ و اتحاد به رهبری تویوتومی هیده‌یوشی و توکوگاوا ایه‌یاسو در اواخر قرن شانزدهم، به دست میاموتو موساشی در کتابش گورین نو شو (در حدود ۱۶۴۳ که با نام کتاب پنج حلقه در ۱۹۷۴ به انگلیسی ترجمه شد) فراهم آمد. او استاد شمشیرزنی و رؤین (سامورایی بی‌مخدوم) و سرسپرده ذن و نقاش بود. این رساله‌ای است در باب استراتژی و هنر جنگ؛ جنگی است ماندگار برای سپاهیان در یک عصر آشفته. این اثر با وصف روشنی از مفهوم وجودی بوشی آغاز می‌شود: «بارها گفته‌اند که طریقت سپاهی مشتمل است بر قبول ثابت‌قدم مرگ. اما این هنر منحصر به سپاهیان نیست؛ چه رهروان

ایدآلیستی و مادی‌کلی‌تر از آن است که پیچیدگی‌های تاریخ تقریباً پانصد ساله سپاهی‌گری را توضیح دهد. تعبیر انعطاف‌پذیرتر او این است که برخی از سپاهیان تقریباً بی‌هیچ قید و شرطی سرسپرده مخدومان خود بودند، حال آن‌که دیگران تقریباً رابطه‌شان بیشتر قراردادی بود، و استحکام این پیوند در اوضاع و احوال مرسوم شخصی و محلی و تاریخی متفاوت است. بنابراین نظر، سپاهیان وابسته خدمت و وفاداری‌شان را مطابق اخلاق سخت‌گیر سپاهیان و با اندک توجه به چشم‌داشت‌های مادی ارائه می‌دادند، حال آن‌که سپاهیان که مستقل‌تر بودند، وفاداری‌شان را یا به برنده مزایده عرضه می‌کردند یا به طور دل‌بخواه، به آن طرف معامله که پول بیشتری می‌داد. پس، با توجه به پیش از دوره‌دهدو می‌توان پیشنهاد کرد که اگرچه یک اخلاق متمایز بوشی بر اساس یک وفاداری مطلق در حال شکل گرفتن بود، اما بسیاری از سپاهیان فقط اطاعت مشروطشان را به مخدومان اسمی‌شان عرضه می‌کردند، و به این رابطه از زاویه شرط‌های آن شبه‌پیمان توجه داشتند و

کرده بودند و با فرصت‌های پیشرفت که از راه جنگ به دست می‌آمد، که این هم با سیاست انزوای ملی و صلح توکوگاوا محدود می‌شد، برای بقایشان روزبه‌روز بیش از پیش به شوگون‌سالاری یا به حکومت‌های ولایتی آنان وابسته می‌شدند. در نتیجه، بیش از عصر پیشین جنگ‌ها مستعد فشارهایی برای ابراز وفاداری یکجانبه بودند. سامورایی‌ها که در طی صلح طولانی توکوگاوا در بالاترین ردهٔ سلسله مراتب بودند،



به تدریج از مردان جنگ آزموده تبدیل می‌شدند به نخبانان حکومتگر، که بیشتر وقتشان یا به رتق و فتق امور املاکشان می‌گذشت، یا به اسباب

و زنان و دهقانان نیز می‌توانند دلیرانه و از روی حس وظیفه و یا شرم با مرگ رویارو شوند. فرق راستین بوشی در به کار بردن استراتژی نظامی است در غلبه بر مردان دیگر، خواه در نبرد تن‌به‌تن باشد و خواه در رویارویی گروهی، و بدین‌سان برای مولا و خودش کسب افتخار می‌کند.»

اما حتی در دورهٔ خود میاموتو مؤساشی هم شدیداً داشت از استقلال و ماجراجویی نظامی کم می‌شد، چون

هیده‌یوشی، ایه‌یاسو و دایمیوهای اقماری آنان و حکام ولایات سیاست‌هایی آورده بودند مبنی بر خلع سلاح روستاییان و جدا کردن سپاهیان از زمین و نشانند آنها در آرگ‌ها که اکثرشان آن‌جا با جیرهٔ برنجشان

وظیفه‌خوار شده بودند. سامورایی‌ها که از نظارت مستقیم بر زمین و کشاورزی بریده شده بودند و در عصر بالا رفتن قیمت‌ها به جیره‌های ثابت تنزل پیدا

تشریفاتی ملازمت تناوبی سالانه (سان کین کو تایی) در پایتخت شوگوونی (توکیو کنونی). با آن که نماد برتری ساموئرای بیستن دو شمشیر به کمر بود، نقش تازه آنان به عنوان سپاهی - حاکم در قیاس آگاهانه با نخبگان حکومتگر چینی، یعنی شی، تقویت و تعریف می شد، و این را رژیم توکوگاوا از آموزه نوکنفوسیوسی و یکی دانستن فضایل فتودالی با فضایل چینی پذیرفته بود.

بو شی دو، به عنوان نظام اخلاقی و کیش جنگاوری طبقه «رام» ساموئرای، بیشتر در اقلیم نسبتاً ثابت اجتماعی و عقلی ژاپن عصر توکوگاوا به بار نشست تا در زد و خورد عصر جنگ ها. چندان تعجب آور نیست که هم سوی با منش دوگانه ساموئرای دوره نه دو، بو شی دو هم منش دوگانه ای از خود نشان دهد. سنت آرمانی شده قرون وسطایی وفاداری مطلق و میل به مردن در راه مخدوم همچنان باقی بود، اما حالا از اخلاق کنفوسیوسی پر بار بود. شیواترین تجلی سنت بنیادی بومی در اثر کلاسیک بو شی دو به نام هاگا کوره (۱۷۱۶) نمودار شد، که تفکرات یاماموتو تسونه تومو است که یک ساموئرای از ولایت ساگا

(استان کنونی ساگا) بود. تسونه تومو افسوس می خورد که چرا در آرزویش برای سپوکو (Seppuku) یا خودکشی (هارا کیری) در مرگ سرورش ناکام ماند - و این رسمی بود معروف به جونی - از این رو از توکوگاوا دلسرد شده بود، چرا که در پی نظم اجتماعی آن را غیرقانونی دانسته بود. بن مایه اصلی هاگا کوره در این جمله خلاصه شده است: «بو شی دو طریقت مردن است.» این زیبا کردن مرگ فداکارانه - خواه «مرگ در زندگی» در راه خدمت دور از خودپرستی به مخدوم باشد و خواه سپوکو یا آیین مرگ تن به طریق شکم دری - که به عنوان تجلی نهایی مردانگی جلوه می کند - خیلی دور از آن میل به اظهار نفس و پیروزی است که در گوین نو شو موساشی بیان شده است. بنا بر هاگا کوره، آرمان ساموئرای و جوهر بو شی دو در خدمت فداکارانه یا از خودگذشتگی تجلی می کند: «چون به خدمت مخدوم درآید باید که او را بی هیچ پروای نفس خویش خدمت کند. خود اگر او را از در رانده باشند یا فرموده باشندش به سپوکو، باید که آن را خدمتی به خداوندگار خویش شمرد و

اخلاقی را در اعمال حکومت تحقق می‌بخشند: «پیشهٔ ساموئراییی تفکر به منزلت خود در جامعه است، به جا آوردن خدمت وفادارانه به مخدوم خویش است اگر دارد و عمق بخشیدن به وفاداری خود اوست به بند و پیوندهایش با دوستان و با ملاحظهٔ بجای مقام خویش است و بیش از همه، وقف خویش است به وظیفه‌اش. اما انسان در زندگی خواه‌ناخواه درگیر تعهدات میان پدر و فرزند، برادر بزرگ‌تر و کوچک‌تر، و شوهر و همسر می‌شود. اگرچه اینها تعهدات اساسی هر کس در روی زمین است، اما کشاورز و صنعت‌گر و بازرگان از پیشهٔ خود فراغتی ندارند؛ از این رو نمی‌توانند همیشه همداستان با آن تعهدات عمل‌کنند و طریقت را به‌طور کامل نشان دهند. ساموئراییی از پیشهٔ کشاورز و صنعت‌گر و بازرگان چشم می‌پوشد و خود را محدود می‌کند به عملی به این طریقت.» [ترجمه از سرچشمه‌های سنت ژاپنی، به ویراستاری ریوساکو تسونودا، و تودور دو باری و داند کین (نیویورک: چاپ دانشگاه کلمبیا، ۱۹۵۸) ج ۱، ص ۳۹۰. نقل با اجازه.]

این بوئشی‌دو، که آمیزه‌ای بومی و

باید، در هر جا که هست، از دل نگران سرنوشت سرای مولای خویش باشد. چنین باید باشد روح بنیادین ساموئراییی نابه‌شیما [ی ولایت ساگا]. تا آن‌جا که می‌دانم، هرگز خیال بوداییت به سر نداشتیم، که سزاوار آن نیستیم، اما به‌تمامی آماده‌ام که هفت‌بار چون ساموئراییی نابه‌شیما زاده شوم تا روزی این ولایت را به کار آیم.»

سنت کنفوسیوسی شدهٔ بوئشی‌دو را تاریخ‌نگارانی چون ناراموتو تاتسویا (متولد یا ۱۹۱۳) و ساگارا تورو (متولد ۱۹۲۱)، شی‌دو *shidō* طریقت شی، دانسته‌اند. این معنا نخستین بار در نوشته‌های یاماگا سوکو، دانشمند ساموئراییی و استراتژیست نظامی، بیان مشروح یافت. او بر این تأکید می‌کرد که ساموئراییی، برای توجیه وجودش در جامعهٔ توکوگاوا که در آن نه می‌بایست می‌جنگید و نه در تولید سهمی داشته باشد، یک وظیفه پیش رو داشت که خود را وقف رهبری اخلاقی و سیاسی جامعه کند. آنان می‌بایست هم هواخواه هنرهای غیر نظامی و هم نظامی باشند که هر دو فضایل کنفوسیوسی و فئودالی را مجسم می‌کنند و در عمل، طریقت هنر

کنفوسیوسی است، به بسیاری از رفتار اخلاقی و پژوهش عقلی طبقه سامورایی در دورهٔ نه‌دو نظم بخشید. آرمان‌های بوشی‌دو در مدرسه‌های ولایتی و مدارس شمشیرزنی و نیز در بسیاری از نوشته‌های آن عصر پراکنده شد. بوشی‌دو چهل و هفت خادم پیشین آسانو ناگانوری را به گرفتن انتقام سرور مرده و خوارشده‌شان برانگیخت. همچنین به این مناظره در باب اقتدار فتودالی در برابر وفاداری که به دنبال این واقعه آمد، شکل بخشید و در رأی شوگون‌سالاری مبنی بر فرمان سیوکو برای این رونین‌ها مؤثر بود. بوشی‌دو در میانهٔ قرن نوزدهم، خمیرمایه‌ای بود برای اقدام نظامی سامورایی‌های جوان از ولایات ساتسوما (استان کاگوشیمای کنونی) و چوشوو (استان یاماگوچی کنونی) که با شعار «به امپراتور حرمت نهید، بیگانگان را بیرون برانید» بسیج شدند تا با اقتدار توکوگاوا به کشاکش برخیزند که این در بازگشت می‌چی (۱۸۶۸) به اوج رسید. تأکید بر اقدام، اخلاص انگیزه، خدمت وفادارانه، و رهبری سیاسی و عقلی که ذاتی بوشی‌دو است، در توضیح این نکته یاری می‌کند که چرا طبقه

سامورایی توانست به عنوان یک نیروی محرک نهضت بازگشت خدمت کند و سپس به تخریب نظام فتودالی، که خود در رأسش بود، گام بردارد و سرانجام هم یک نقش مؤثر در مدرن کردن ژاپن بر عهده داشته باشد.

میراث بوشی‌دو

اگرچه بازگشت می‌چی و برچیدن ساختار فتودالی توکوگاوا الغای طبقه سامورایی را در بر داشت، اما این به معنای پایان بوشی‌دو به عنوان یک نیروی عاطفی وادارنده نیست. بوشی‌دو موقتاً در آغاز مدرن شدن و غربی شدن جوش و خروش می‌چی فرورفت. اما از میانهٔ دههٔ ۱۸۸۰، و خصوصاً پس از جنگ چین و ژاپن (۱۸۹۴-۹۵) به عنوان یک آونگ فرهنگی در یک جهت آشکارتر ملی‌گرا به تاب خوردن آغاز کرد. برای نمونه، اینواوئه تتسوجیرو فیلسوف در پی آن بود که با برابر دانستن بوشی‌دو با میهن‌پرستی و سرسپردگی به امپراتور آن را در خدمت دولت می‌چی قرار دهد. اوچی موراکانزو، مسیحی پرشور، بوشی‌دو را با وفاداری به مسیح یکی دانست: «من در میان فرزندان نژاد

شرف، وفاداری و خویش‌داری. استدلال نیتوبه این بود که نفوذ بوشی‌دو، که او مدعی بود از طبقهٔ سپاهی گسترش یافته و تمام جامعهٔ ژاپنی را سرشار کرده، هنوز در طاقت تن، شکیبایی و دلیری ژاپنی‌ها زنده است. شاید تا حدی زیر تأثیر نوزادگی بعدی بوشی‌دو بود که ژنرال نوگی ماره‌سوک، قهرمان جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۴-۰۵)، چون شنید که امپراتور درگذشته است، در ۱۹۱۲ در نهایت وفاداری دست به سپوکو زد.

بوشی‌دو نیتوبه تأثیرگذار بود. این کتاب را بیگانگان پس از جنگ روس و ژاپن به طور گسترده‌ای می‌خواندند، چرا که در تعجب بودند که چگونه ژاپن کوچک امپراتوری تزاری روس را به زانو در آورده است. جنبه‌های رزمی‌تر بوشی‌دو بار دیگر در دههٔ نظامی‌گرای ۱۹۳۰ رواج یافت، و بسیاری از نظامیان جوان ژاپنی در راه جبهه، هاگاکوره یا بوشی‌دو نیتوبه را می‌خواندند. روٹ بِنْدیکت در تلاشش به توضیح روان‌شناسی ژاپنی‌ها به غربی‌ها در کتاب داوودی و شمشیر (۱۹۴۶) سخت با بن‌مایهٔ نیتوبه همراه است.

ساموورایی کم‌ترینم، و از کم‌ترین مریدان سرورمان عیسا مسیح. اما من، که در این هر دو قابلیت کم‌ترینم، در خود کتونی‌ام یکی ساموورایی ساکن دارم که اندوهگین نیست از آن که نادیده‌اش گرفته‌اند یا به چیزی‌اش نگرفته‌اند. درست آنچه مرا چون فرزند ساموورایی از آن بهره است عزت نفس و آزادگی است. مرا در مقام فرزند ساموورایی برزنده است که از هر نیرنگ و دغا و دغلی بیزار باشم. قانون بوشی‌دو کم از قانون مسیحیت نیست که به ما می‌گوید: "عشق به مال ریشهٔ شر است." [نقل با اجازه، از ترجمهٔ فوروکاوا یتسی در مقالهٔ «فرد در اخلاق ژاپنی» در جان ژاپنی، ویراستار چارلز ا. مور (هونولولو، چاپ دانشگاه هاوایی، ۱۹۶۷)، ص ۲۳۷.]

در کتاب بوشی‌دو: روح ژاپن، که اولین بار در سال ۱۹۰۰ به انگلیسی چاپ شد، نیتوبه اینازو، دانشمند و مربی ژاپنی که مسیحی نیز بود، بوشی‌دو را جدا از افراطی‌ترین جلوه‌های نظامی‌گرا، یعنی ضد نوگرایی و ضد مسیحی آن، عرضه کرد به صورت محملی که تمام آنچه را در سنت ژاپنی ستوده‌ترین است برای خوانندگان غربی تعریف می‌کند، یعنی فضایی چون ادب، سخاوت،

پس از جنگ جهانی دوم، بوشی‌دو دوباره از چشم‌ها افتاد. منتقدان بیگانه مثل لرد راسل لیورپول در آسواران بوشی‌دو (۱۹۵۸) به بوشی‌دو به شکل عرضه‌کننده تمام آنچه در رفتار هنگام جنگ ژاپنی‌ها پست و بی‌ارزش است اشاره می‌کند. اغلب ژاپنی‌ها نپذیرفتند که بوشی‌دو بخشی از تجهیز ایده‌نولوژیک میلیتاریست‌های پیش از جنگ بود که ژاپن را به شکست و خواری کشاندند، و نیز نپذیرفتند که بوشی‌دو با جامعه دموکراتیک بعد از جنگ ناسازگار است. یک ژاپنی که در پی آن بود که بوشی‌دو را در جامعه ژاپنی بعد از جنگ به گذشته‌اش بازگرداند، میشیما یوکیو داستان‌نویس بود. برای میشیما، بوشی‌دو لب و جوهر بسیاری از آنچه را مشخصاً ژاپنی بود بیان می‌کرد، و وسیله تضمین بازگشت به غرور ملی و زدودن تباهی جامعه جدید ژاپنی از راه یک «بازسازی امپراتوری ژاپن» (هوکوکو نیپون *hōkoku Nippon*) بود. میشیما مجذوب هاگاکوره و مفتون شمشیر و آیین مرگ بود. هاگاکوره نیومون (*Hagakure Nyūmon*) نوشت (۱۹۶۷)؛ ترجمه: درباره‌ی هاگاکوره، (۱۹۷۷). در

داستان کوتاه یوکوکو (*Yūkoku* ۱۹۶۱)؛ ترجمه: میهن‌پرستی، (۱۹۶۶) و آثار بعدی به سبب شکوه بخشید. میشیما شکل سینمایی یوکوکو را کارگردانی و خودش در آن نقش قهرمان فیلم را بازی کرد که یک ستوان ارتش است و بعد از یک کودتای نافرجام شکم‌دری می‌کند. اینها برای میشیما بازی‌های تمرینی مرگ او بودند. در بیست و پنجم نوامبر ۱۹۷۰، میشیما و چهار تن از چریک‌های خصوصی (تاته نوکایی) او به دفتر فرمانده نیروهای دفاع از خود در توکیو هجوم بردند. پس از آن که ژنرال را گروگان گرفتند، میشیما از افراد مهاجم به او پیوست. وقتی که فراخوان او نادیده گرفته شد، که انتظارش را داشت، او و ستوانش، موریتا ماساکاتسو، (۱۹۴۵-۷۰) به شیوه بوشی‌دو خودکشی کردند. هیچ جنگجوی فئودال نمی‌توانست دردناک‌تر از میشیما، و یا با آن‌همه توجه به ریزه‌کاری آداب مرگ، خود را بکشد.

بوشی‌دو بدین ترتیب تاریخی دراز و پر از بد و خوب داشته است. هیاهوی بر سر مرگ میشیما، همراه با مد روز بودن فیلم‌ها و داستان‌های ساموئرایبی نشان

یک جشن معمولی همه ساله دارد. گورو، که به اوضاع و احوال آشفته و نیز موقعیت دینی و اجتماعی رو به ضعف جامعه سیک کاملاً آگاه بود، تصمیم داشت طرحی ارائه کند تا ضعف‌ها را به قوت، و تفرقه را به اتحاد و همبستگی مبدل سازد. از این رو، زمانی که همگان در مقابل او حاضر شدند، با حالتی آماده و شمشیر به دست از مردم خواست تا کسانی که حاضرند سر خود را به او بدهند اعلام آمادگی کنند. پس از اندک زمانی، یکی از مردان قدم جلو نهاد. گورو او را به داخل چادر خود برد و دیری نپایید که با شمشیر خون‌آلود بیرون آمد و خواسته خود را تکرار کرد. این کار پنج بار تکرار شد. سرگذشت این پنج نفر و ارزش و قداست آنان نزد سیک‌ها و این که آنان واقعاً کشته و مجدداً زنده شدند یا نه، خود بحثی مفصل است. به هر حال، این پنج نفر، پس از زنده شدن مجدد یا کشف این که اصلاً نمرده‌اند، اولین کسانی بودند که

می‌دهد که سنت بوشی‌دو هنوز جاذبه بسیار دارد، هر چند شاید در نظر بیشتر ژاپنی‌های کنونی در سطح آگاه، نابهنگام و نفرت‌انگیز یا بیهوده باشد (مارتین سی. کالیکات، دانش نامه ژاپن، ترجمه ع. پاشایی).

پنج کاف (Panj - Kakkas) س.

در سال ۱۶۹۹، زمانی که سیک‌ها خود را برای برپایی جشن بیساکسی^۱ آماده می‌کردند، گورو گوبند سینگ، گوروی دهم و آخرین گوروی سیک‌ها، از آنان خواست برای برپایی این جشن در حضور او گرد هم آیند. ظاهر امر نشان می‌داد که این فراخوانی دلایلی فراتر از



تصویری از یک مرد سیک

۱. Baisakhi: بیساکسی یا ویساکسی جشنی است که هندوها در بهار برگزار می‌کنند و براساس تقویم شمسی، این روز نخستین روز سال است. بیساکسی نزد سیک‌ها به دلایل متعدد از ویژگی خاصی برخوردار است و امروزه نیز آن را گرامی می‌دارند.

خواست خداست. برخی به توجیه‌های مادی روی آورده، با تمسک به علوم جدید، در پی تفسیر و توجیه این دستور برآمده‌اند؛ از جمله می‌گویند مو ویتامین D تولید می‌کند که برای بدن انسان ضروری است؛ یا با حفظ موها، انرژی و توانی که برای رویش مجدد موها به کار می‌رود، حفظ می‌شود و به هدر نمی‌رود؛ یا مو سر انسان را از گرمای تابستان و سرمای زمستان محافظت می‌کند. برخی دیگر مو را همانند دیگر اعضا و اندام‌های بدن دانسته و گفته‌اند سلامت و بهداشت اقتضا دارد که مو را نچینند و آن را تمیز نگهدارند. روشن است که این دلایل را نمی‌توان علت وضع این حکم دانست.

به هر حال، از انگیزه‌های شخصی و درونی واضح این دستور، که احتمالاً یکی از آنها هماهنگی و اتحاد میان سیک‌ها بوده است، که بگذریم، شاید بتوان دلیل عمده و اصلی آن را انگیزه‌های معنوی و روحانی دانست؛ چنان‌که گویند: «همهٔ گوروها موهایشان را حفظ می‌کردند» و شخص سیک هم باید برای مشابهت با آنان همان‌کند تا ضمن تشابه ظاهری، از فیوضات باطنی

تعמיד داده شدند، بدین صورت که آب و نبات را در یک کاسه آهنی ریخته، با شمشیری دو دم به هم زدند و شربت آن را به آنان دادند. از همین جا این مراسم به عنوان تعמיד سیک‌ها پذیرفته شد و خود گورو هم همین مراسم تعמיד را گذراند و به دنبال او، مردمان گروه گروه و از تمامی طبقات تعמיד داده شدند. در پایان، گورو احکام و مقرراتی را وضع کرد. از جمله این احکام، پنج دستور و حکم لازم‌الاتباع است که از آن جا که همگی با حرف کاف (k) شروع می‌شوند، به آنها پنج کاف یا، به زبان پنجابی، پنج‌کاک (Panj-kakkas) گویند. این احکام عبارت‌اند از: ۱. کِش (Kes)؛ ۲. کَنگا (Kangha)؛ ۳. کِزپان (Kirpan)؛ ۴. کِرا (Kara)؛ ۵. کَچِه (Kachh).

کِش به معنی موی کوتاه‌نشده است. گُبندسنگ اولین دستور خود را محافظت از موها و باقی‌گذارن آنها دانست و معتقد بود هیچ مویی نباید از بدن زایل شود. برای توجیه و تبیین این حکم، بسیار سخن گفته‌اند. برخی گویند زایل کردن مو دخالت در کار خداست، پس باید از آن حذر کرد؛ یا باقی‌گذارن مو نمادی از زندگی هماهنگ با اراده و

مرتب و منظم کرد. همان‌گونه که در بخش قبل (کِس) بیان شد، نظافت و آراستگی موها به همان اندازه اهمیت دارد که نچیدن آنها. از این‌رو، کنگا که خود یکی از پنج کاف و نمادی مستقل است، به گونه‌ای مکمل و ملازم کِس است. این گونه است که می‌بینیم بر کنگا تأکید و سفارش بسیار شده است. این سفارش دو جنبه دارد: یکی سفارش به استفاده از آن برای مرتب و منظم کردن موها، و دیگر تأکید و سفارش بر مراقب و نگهداری از خود کنگا. این دو جنبه را بزرگان سیک نیز تأیید و بر آن تأکید کرده‌اند؛ برای نمونه بهی‌تندلا از یک سو اظهار می‌دارد: «اعضای خالصا باید روزی دوبار موهایشان را شانه کنند»^۱ و از سوی دیگر چگونگی نگهداری کنگا را بیان می‌کند: «کنگا نباید داخل جیب یا روی طاقچه رها شود، بلکه باید صحیح و سالم همراه مو، روی سر بماند».^۲ بر همین اساس، سیک‌ها شانه را پس از استفاده لابه‌لای موها قرار می‌دهند تا بار دیگر بتوانند از آن استفاده کنند. این

و معنوی آنان نیز برخوردار شود. براساس گزارش‌های موجود، گورونانک آداب باقی گذاشتن مو بر بدن را شروع کرد ولی آن را یک امر ضروری و لازم ندانست. این روایت می‌تواند مؤید نظریهٔ اخیر باشد.

به هر حال، انگیزه‌های واضح هر چه بوده باشد و تفاسیر و توجیه‌های پیرامون این دستور هر چه باشد، این دستور، یعنی باقی گذاردن مو، در طول حیات آیین سیک و پس از آخرین گورو به صورت یک سنت و آیین دینی مورد قبول درآمده است. از همین‌رو، تراشیدن موی یکی از گناهان است و تنها با توبه و تعمیم مجدد جبران می‌شود. البته بیان این نکته لازم به نظر می‌رسد که به همان اندازه که بر حفظ مو تأکید شده، بر نظافت و تمیزی آن نیز سفارش شده است و برخلاف مرتاضان هندو، که موهایی ژولیده و نامرتب دارند، موی سیک‌ها باید تمیز و نظیف باشد.

کنگا به معنی شانه کوچکی است که معمولاً از جنس چوب یا عاج ساخته می‌شود. برخی نیز می‌گویند از هر مادهٔ دیگر می‌تواند باشد، فقط باید دندانه‌دار باشد، به نحوی که بتوان با آن موها را

1. *Encyclopedia of Sikh Religion and Culture*, p.256.

2. *ibid.*

تأکید بر حفظ و مراقبت از شانه، نشان می‌دهد سیک‌ها برای آن قداست و ارزش خاصی قائل‌اند، و این نمی‌تواند تنها به خاطر تنظیم و ترتیب موها باشد. از این‌رو، برخی آن را نشانه و نماد مراقبت‌های معنوی و روحانی، و برخی دیگر نشانه پاک‌ی بدن و ذهن می‌دانند. گذشته از جنبه‌های نمادین، دلیل اصلی و عمده اعتبار آن، تبعیت از دستور آخرین گوروی بشری، یعنی واضع پنج کاف است.

کِرپان شمشیری فلزی است که معمولاً بیست سانتیمتر طول دارد. شمشیر عموماً شاخص و نشانه حاکمیت و قدرت است و معمولاً حاکمان و زورمداران در راه مقاصد خود از آن استفاده می‌کنند، ولی گورو گیندسنگ با فرمان خود، اولاً استفاده از آن را عمومی کرد و ثانیاً جهت و شیوه استفاده آن را نیز تغییر داد. او معتقد بود وقتی تمامی شیوه‌های صلح‌آمیز کارآیی خود را از دست داده‌اند، برای دفاع و حفاظت از آرمان‌های نیکو و پسندیده شمشیر به کار می‌آید. شمشیر وسیله دفاع و حفاظت از فقیران و ضعیفان است و عضو خالصاً که شمشیر به همراه

دارد، در دل میل و رغبتی جدی برای دفاع از حقیقت، عدالت و ارزش‌های اخلاقی احساس می‌کند و آماده است تا خود را در این راه فدا کند. کِرپان نماد شجاعت، شهامت، اعتماد به نفس و ایمان به پیروزی و غلبه خیر بر شر است. گِرا دست‌بند فلزی است که به دست راست می‌کنند. گرچه برخی در باب آن توجیه‌های ظاهری کرده و گفته‌اند که گِرا محافظ انسان در جنگ‌ها است و به عنوان یک سپر، مچ و بازوی انسان را از ضربات دشمن مصون و محفوظ می‌دارد، ولی تفاسیر و توجیه‌های دیگر قابل قبول‌ترند. گویند گِرا یادآور مراسم تعمید است و هرگاه شخص بخواهد خطایی بکند، گِرا به او یادآوری خواهد کرد که این کار دور از شأن افراد و اعضای خالصاً است. به هر حال، استفاده از آن به عنوان یکی از پنج کاف نشانه سرسپردگی شخص نسبت به گورو است و عهد و پیمانی را که به هنگام تعمید با خدای خود بسته است به یاد او می‌آورد. گِرا صاحب خود را از اعمال شیطانی باز می‌دارد، بدین گونه که وقتی عضو خالصاً تصمیم بر گناه بگیرد یا مرتکب آن شود، گِرا با ضربات و

هلاخا (Halakhah) یه.

بخش مربوط به شریعت و قانون یهودیت؛ نقطهٔ مقابل آگادا. در کهن‌ترین دورهٔ حاخامی، واژهٔ هلاخا (از ریشهٔ هلاخ به معنای «رفتن» یا «قدم برداشتن») فقط به حکم یا رأی خاصی اطلاق می‌شد. با گذشت زمان، با حفظ معنای اصلی، واژهٔ هلاخا را نیز عمدتاً برای یک نظام کلی به کار بردند. به این ترتیب، هلاخا آرام آرام بیانگر آن بخش از یهودیت گشت که محور آن شریعت یهودی به طور کلی بود؛ احکام و مقرراتی که فرد یهودی با آنها در مسیر زندگی «قدم بر می‌دارد».

در تمامی قرائت‌های یهودیت ارتدکس، شکل سنتی هلاخا به عنوان تنها راهنما برای به کار گرفتن شریعت در زندگی یهودی محترم شمرده می‌شود. برخی عالمان ارتدکس، با آگاهی کامل از یافته‌های دانش جدید، میان نظریه و عمل تمایز قایل‌اند. عالمان در عین حال که با وسواس تمام به تکالیف هلاخا عمل می‌کنند، می‌توانند و باید نسبت به نحوهٔ تکون و مضمون

تفه‌های خود بر مچ او، او را متوجه عهد و پیمان خود می‌کند و باعث جلوگیری از اعمال شیطانی و گناه می‌شود. معمولاً همهٔ افراد سیک، چه تعمید یافته باشند و چه نه، گرا به دست می‌کنند.

کچهٔ شلوار پاچه‌کوتاهی است که جایگزین لباس سنتی مردم شد تا در زمان جنگ چابک و سریع باشند. کچه از جهت شکل و اندازه بسیار متنوع است و امروزه از آن بیشتر به عنوان لباس زیر استفاده می‌شود.

گرچه ممکن است یکی از دلایل وضع این حکم، سرعت عمل و چابکی مردان جنگی بوده باشد، لکن با توجه به این که این امر کاربرد خود را از دست داده و از سوی دیگر، با توجه به استفادهٔ زنان سیک از آن، درمی‌یابیم که دلایل وضع این حکم چیزی فراتر از آن است. بهی‌کهن سنگ می‌گوید: «کچه پوششی است برای اندام تناسلی».^۱ اگر بخواهیم همانند چهار کاف دیگر نگاهی نمادین به کچه داشته باشیم، می‌توان گفت کچه نماد عفت و پاکدامنی است و به عبارت دیگر، بیانگر لزوم کنترل قوای جنسی و شهوانی، و هشداردهنده‌ای بر ضد بی‌بندوباری است. محمدصادق ابوطالبی

1. ibid.

هلاخا تعصب نورزند. کار اول مربوط به دین در حوزه عمل و دومی مبتنی بر دانش ناب است. بیایید همین موضوع را در زبان عبری نشان دهیم. یک عالم می‌تواند از خاستگاه و تحول زبان عبری به عنوان یک زبان سامی پرس و جو کند اما این کندوکاوهای او به هیچ‌وجه بر استفاده او از زبان عبری در دعا و عبادت تأثیر نمی‌گذارد، چون تنها این زبان، صرف نظر از خاستگاه و تحول آن، به یک «زبان مقدس» مبدل شده است. یهودیان اصلاح طلب از همان ابتدا چون ترجیح می‌دادند دین را در پرتو مضامین نبوی از منظر توحید اخلاقی ببینند به جایگاه و نقش هلاخا در یهودیت بسیار

کم‌توجه بودند. با وجود این، در سال‌های متأخرتر، اصلاح‌طلبان به جنبه تازه‌ای از هلاخا دست پیدا کردند؛ لااقل در آن قلمروها، مانند زندگی کنیسه‌ای بسیاری از یهودیان اصلاح طلب مایل به پیروی از هنجارهای سنتی‌اند که با ایدئولوژی اصلاح در تعارض نباشند. یهودیان محافظه‌کار موضعی میانه اختیار کردند؛ در حالی که هلاخای سنتی را در معنای گسترده‌اش می‌پذیرند اما برای ملاحظات تاریخی در کاربست هلاخا سهمی قایل‌اند.

Louis Jacobs, op. cit.

ترجمه باقر طالبی‌دارایی

